

نقد کتاب «بیان الائمہ للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه» با تاکید بر علائم

الظهور

مسلم کامیاب^۱

چکیده

«حدیث»، به عنوان میراث ارزشمند، پس از آموزه‌های قرآن کریم مهم‌ترین منبع معارف اعتقادی، اخلاقی و احکام شرعی به شمار می‌رود. یکی از مواردی که به حدیث اعتبار و ارزش می‌دهد، منبع حدیث است که همواره مورد اهتمام حدیث پژوهان بوده است.

«بیان الائمہ للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه» که در دوران معاصر توسط شیخ مهدی زین العابدین نگاشته شده است، به عنوان یک منبع احادیث مهدوی به شمار می‌رود. این کتاب که مورد استناد برخی از جریان‌های انحرافی قرار گرفته، با رویکردی خاص به نقل روایاتی پرداخته و از جمله آن‌ها روایات علائم ظهور است. نوشتار پیش رو با روش توصیفی، تحلیلی ضمن معرفی مولف، به علائم الظهور کتاب مذکور، پرداخته است. نتایج حکایت از آن دارد که مولف علاوه بر عدم انضباط ساختاری، از مصادری گمنام و بعضاً موهوم استفاده کرده است. تکرار فراوان برخی از روایات، خصوصاً روایاتی که به مساله ظهور اشاره دارند و نقل از منابع اهل سنت، وجود احادیث تازه یافت، عدم دقت در تفسیر روایات، نقل مضامین تکراری، از جمله اشکالات این کتاب است.

واژگان کلیدی: تالیفات مهدوی، بیان الائمہ، شیخ مهدی زین العابدین، علائم ظهور.

«بیان الائمه»، تالیف محمد مهدی زین العابدین، معروف به «نجفی»، از جمله آثار حدیثی حوزه مهدویت است. همان‌طور که از اسم کتاب مشخص است، نویسنده در این اثر تلاش کرده پیشگویی‌ها و وقایع غریب و اسرار عجیب در آخر الزمان را گردآوری کند. وی با بهره‌گیری از منابع روایی، تفسیری و تاریخی به ده‌ها پیشگویی از حوادث آخر الزمان پرداخته است.

از آن‌جا که رسالت و هویت کتاب نقل اخبار عجیب است و همچنین سال‌های گذشته مورد تمسک و استناد افراد و جریان‌ات انحرافی، مانند احمد اسماعیل بصری و تشیع انگلیسی قرار گرفته است؛ بررسی آن با توجه به معیارهای کتاب‌شناسی انتقادی دارای اهمیت است.

در کتاب‌شناسی انتقادی، بررسی شخصیت مولف، جایگاه کتاب، شیوه پرداختن به محتوای کتاب، ضبط و انضباط مولف، انتخاب مصادر، احادیث تازه یافت و... باید مورد توجه قرار گیرد. از این رو، جای این پرسش است که مولف از لحاظ جنبه‌های شخصیتی و حدیثی دارای چه ویژگی‌هایی است؟ جایگاه کتاب بیان الائمه و استناد به آن چگونه است؟ استناد به علائم الظهور و انتخاب مصادر به چه نحوی صورت پذیرفته است؟

قابل ذکر است پیش از این نوشتار، مرحوم علامه جعفر مرتضی عاملی رساله‌ای با نام «بیان الائمه و خطبه البیان فی المیزان» در نقد کتاب مذکور تالیف کرده است.^۱ تکاپوی ایشان گویای آن است که وی در صدد نقد سیمای کلی کتاب است. وی به موارد فراوانی از تصحیف و تحریف‌ها و

۱. نگارنده در بخش اول، کتاب بیان الائمه را در ترازوی نقد و سنجش قرار می‌دهد. نخست نگاهی گذرا، به این اثر دارد و بیان می‌کند که نویسنده بیان الائمه، روایات بسیاری را جمع‌آوری و سعی کرده آن‌ها را به گونه‌ای که برایش معلوم بوده و به ذهنش خطور کرده، تفسیر کند. مولف بیان الائمه بخشی از روایات خود را به کتاب‌های معروف و بخشی دیگر را به کتاب‌هایی ارجاع می‌دهد که ناشناخته و کسی نام آن‌ها را نشنیده است و ظاهراً هیچ وجود خارجی ندارند و برخی از روایات را به امام علی علیه السلام نسبت داده، بدون این که منابع آن‌ها را بازگو کند و برخی دیگر را به اشخاص مجهول و ناشناخته نسبت داده است. سپس به تعریف تصحیف و تحریف می‌پردازد. در ادامه به ذکر نمونه‌هایی از این جعلیات، از جمله حوادث ایران و عراق، نفت منطقه طهران، نعمت برق، اتم، نابودکننده جهان، هواپیماهای جت بمب افکن و شیطان هوایی را طی روایاتی که در کتاب مذکور آمده، بیان می‌کند و به نقد و ارزیابی آن‌ها می‌پردازد و پرده از چهره این تحریفات و اخبار ساختگی بر می‌دارد.

واژگان غریب، مانند واژه «نفت» (نفت)، «الکهرباء» (برق) و «الذره التي تدمر العالم» (بمب اتم)؛ اشاره دارد و سپس به صورت گسترده به بررسی و نقد خطبه البیان پرداخته و از جهت سندی و محتوایی اشکالات فراوانی به آن وارد کرده است.

آنچه نوشتار پیش رو را از اثر علامه عاملی متمایز می کند، این است که شخصیت مولف، آثار وی و همچنین رویکرد خاص به نشانه‌های ظهور در اثر پیش گفته به چشم نمی آید.

اول. زیست نامه شیخ محمد مهدی زین العابدین

براساس آنچه از خود نوشت وی به دست آمده است، شیخ محمد مهدی زین العابدین (۱۳۴۰- ۱۴۲۰ق) فرزند علامه شیخ مهدی و نوه آیت الله شیخ زین العابدین مرندی، از علما و پارسایان معاصر است. وی در سال ۱۳۴۰ق، مطابق با ۱۳۰۰ ش در نجف اشرف تولد یافت. به گفته وی، جدش، شیخ زین العابدین، فرزند اسماعیل تبریزی مرندی (۱۲۶۶- ۱۳۴۰ق)، از فقهای معاصر بوده که در نجف اشرف از محضر سید حسین کوه کمری و میرزا حبیب الله رشتی و در سامرا از میرزا محمد حسن شیرازی بهره برده است.

شیخ محمد مهدی زین العابدین، مقدمات را نزد عموی خود، آیت الله شیخ هادی زین العابدین و هیئت و حساب را از میرزا محمد اردبیلی و سطح را نیز در نزد عموی دانشمند خود استفاده کرد. ایشان دروس خارج را از محضر آیات: شیخ حسین حلی و سید ابو القاسم خوئی استفاده و تقریرات دروس آنان را یادداشت کرد. وی در نجف اشرف به تألیف و خدمات اجتماعی و اقامه جماعت اشتغال داشت. در سال ۱۴۰۴ ق به ایران مهاجرت و در حوزه علمیه قم سکونت اختیار کرد.

وی در دوران خود تالیفات فراوانی کرد. از آثار او می توان به *دعیه سریعة الاجابة لأسرار الرحمانية فی الأدعية و الأذکار، الاصول السامية* (تقریرات درس اصول شیخ حسین حلی)، *الاصول الواضحة* (تقریرات درس اصول سید ابو القاسم خوئی)، *البیان الاوفی فی شرح العروة الوثقی* (تقریرات درس شیخ حسین حلی)، *کتاب الطهارة در چهار جلد، البیان الثاقب فی شرح المکاسب* (تقریرات درس شیخ حسین حلی)، *البیان المعقول فی شرح کفایة الاصول*، در چهار جلد، *التنبه الجمیل فی الفلسفة و الأخلاق*، در دو جلد، *الفوائد القرآنیة فی الأدعية و الأذکار، الکشکول فی الفوائد و الحکم*، تعاریف العلوم و چند اثر دیگر اشاره کرد. بیش تر آثار مذکور، در عراق نزد اقوام وی نگهداری می شوند و

برخی هنوز منتشر نشده‌اند.

ایشان در بامداد روز سه‌شنبه ۲ رجب ۱۴۲۰ ق، مطابق با ۲۰ مهر ۷۸ ش در قم دار فانی را وداع گفت. پیکرش عصر روز چهارشنبه از مسجد امام رضا علیه السلام تشییع و در جوار علی بن جعفر علیه السلام دفن گردید.^۱

دوم. ویژگی‌های مولف

از مهم‌ترین مولفه‌های کتاب شناسی، شناخت مولف و درک روحیات آن است؛ زیرا روحیه افراد در زمینه تاثیر پذیری در نقل حدیث و کتابت آن اهمیت بسزایی دارد. از آن‌جا که شناخت ویژگی‌های مولف و ابعاد فکری او کاری بس دشوار و لازمه آن مطالعه تمام آثار و همچنین بررسی زندگی وی است؛ با مروری بر اثر مورد بررسی می‌توان تا حدی به شخصیت مولف پی برد.

الف. شخصیت اخلاقی

برخی از نزدیکان مرحوم زین العابدین نجفی، او را فردی با سرشتی پاک، ظاهری آراسته به اخلاق و فضایل و باتقوا و پرهیزکار، عنوان کرده‌اند.^۲ از بازشناسی روایات و تحلیل‌های وی می‌توان اندکی تفکرات وی را شناخت. به طور مثال، وی نسبت به علم اهل بیت نگاه ویژه‌ای دارد تا جایی که برخی از احادیث منقول وی بر مفاهیم امروزی تطبیق داده شده‌اند و سپس آن مفاهیم را در حیطة علم اهل بیت ترسیم کرده است. به طور مثال وی با استناد به روایاتی، واژه «الذره» را به کلمه «اتم» تفسیر کرده و اعتقاد دارد که اهل بیت از بمب اتم اطلاع داشته‌اند.^۳ در جایی دیگر با تفسیر یک روایت برداشت کرده است که اهل بیت به اختراع رادیو، تلویزیون و تلفن داشته‌اند^۴ و اقالیم چند گانه مانند جابرسا و جابلقا توسط ائمه کشف گردیده است.^۵ بدیهی است که علوم بشر با علوم اهل بیت قابل مقایسه نیست؛ اما این که روایاتی را که مشخص نیست از کجا آمده‌اند، بخواهیم به

۱. جواهر کلام، تربت پاکان قم، ج ۳، ص ۱۶۵۵-۱۶۵۷؛ خود نوشت وی که در هشتم رمضان ۱۴۱۶ تنظیم شده است.

۲. مرتضی عاملی، بیان الائمة و خطبة البیان فی المیزان، ص ۱۰.

۳. نجفی، بیان الائمة، ج ۱، ص ۱۶۳.

۴. همان، ص ۱۵۶.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۰۸.

عنوان علوم اهل بیت معرفی کنیم، جای نگرانی وجود دارد و خرده‌گیران از اساس، علم اهل بیت را مورد انکار قرار خواهند داد.

از روحیه‌های دیگر مولف حساسیت بر روی حضور بانوان در مناصب دولتی است به طوری که آن را از علائم ظهور می‌داند.^۱ همچنین سوار شدن آنان بر روی مرکب‌ها یکی دیگر از علائم نزدیکی ظهور برشمرده است.^۲

شاید مهمترین روحیه مولف را دغدغه مند بودن وی نسبت به مسئله امامت و مهدویت برشمرد. چرا که عبارت‌های پایانی وی گویایی آن است که تمام تلاش خود را در طی سالیان متمادی مصروف جمع‌آوری احادیث نموده تا ضمن استفاده مومنین رضایت امام عصر را جلب نموده باشد^۳

ب. شخصیت حدیثی

در سابق، حوزه‌های حدیثی از انضباط خاصی برخوردار بوده‌اند. به‌عنوان نمونه در مکتب قم در قرن سوم و چهارم نص‌گرایی، پرهیز از احادیث غلو آمیز و دیدگاه خاص کلامی مورد نظر آنان بود؛ برخلاف آن، مکتب بغداد بیش‌تر رویکرد کلامی داشته و روحیه اجتهاد و عقل‌گرایی در آن بیش‌تر نمود داشته است.

در دوران معاصر نیز می‌توان مدارس و حوزه‌های شیعی را با رویکردهای متفاوت بررسی کرد. رویکرد بیش‌تر مدارس امروزی بر مباحث فقهی و اصولی متمرکز است؛ اما پایه تمام مباحث فقهی بر احادیث اهل بیت صورت خواهد گرفت و مرسوم آن است که مباحث حدیثی در منشورات این حوزه با رویکرد متداول، اعم از بررسی‌های سندی، دلالتی و نقدهای حدیثی، مانند عرضه بر قرآن، روایات هم‌خانواده، تاریخ و عقل شکل گیرد.

با توجه به تحسیلات مرحوم محمد مهدی زین‌العابدین در نجف، می‌توان وی را از فضای اجتهادی و فقه‌محور متأثر دانست و انتظار بر آن است در انتخاب احادیث با همان رویکرد متداول

۱. همان، ج ۱، ص ۱۱۷ و ۳۴۳.

۲. همان، ص ۱۵۶.

۳. همان، ص ۵۱۱ و ۵۱۲.

۴. ر.ک: سبحانی، جستارهایی در مدرسه کلامی قم، مقاله مدرسه کلامی قم، نوشته سید حسن طالقانی، ص ۱۲-۳۵.

به گزینش و نقل روایات پردازد؛ اما با مشاهده بیان الائمه رویکرد متداول دیده نمی‌شود و روحیه اخباری‌گری صرف بر این تالیف حاکم است. همچنین بنا بر آنچه در خود نوشت وی هویدا است، وی به مسائل فقهی و اصولی آشنا است و به عنوان مقرر درس آیت الله خوبی، تقریراتی را نوشته است. با این وصف از دقت‌های فراوانی که در مباحث فقهی وجود دارد در کتاب بیان الائمه خبری نیست؛ زیرا نگاه سهل‌گیرانه در نقل احادیث و انتخاب مصادر گمنام در کتاب بیان الائمه کاملا هویدا است.

از طرفی دیگر، رویکرد مولف، نقل امور عجیب و غریب و تطبیق آن بر مسائل روز است. لذا پایبندی وی به نوع انتخاب مصادر، راویان، دقت در صحت و سقم روایات مورد نظر مرحوم نجفی نبوده است. به نمونه‌های آن در ادامه اشاره خواهد شد:

ج. ضبط، انضباط و دقت نویسنده

«انضباط و دقت در نقل مطالب» یکی از مواردی است که نویسنده باید به آن وفادار باشد. با این وصف مولف بیان الائمه در کتاب خود از انضباط و دقت در نقل برخوردار نیست. بر همین اساس، در نقل روایات دارای زیاده و نقصان است. مثلاً در روایتی از ابن کثیر آورده است: «...نزلت في رجل من أهل بيته يقال له عبد الإله أو عبد الله ينزل على نهر من أنهار المشرق تبني عليه مدینتان يشق النهر بينهما شقا فإذا أذن الله تبارك و تعالی في زوال ملكهم و انقطاع دولتهم و مدتهم بعث الله عز و جل على إحداهما نارا ليلًا فتصبح سوداء مظلمة قد احترقت كأنها لم تكن مكانها و تصبح صاحبها متعجبة كيف أفلتت؟ و كان قتل عبدالاله على يد جيش يبعثه الى الشام فها هو إلا بياض يومها ذلك حتى يجتمع فيها كل جبار عنيد منهم ثم يخسف الله بها و بهم جميعا فذلك قوله تعالی: ﴿حم عسق﴾»^۱.

اما اصل حدیث این چنین ذکر شده است: «نزلت في رجل من أهل بيته يقال له عبد الإله أو عبد الله ينزل على نهر من أنهار المشرق تبني عليه مدینتان يشق النهر بينهما شقا فإذا أذن الله تبارك و تعالی في زوال ملكهم و انقطاع دولتهم و مدتهم بعث الله عز و جل على إحداهما نارا ليلًا فتصبح سوداء مظلمة قد احترقت كأنها لم تكن مكانها و تصبح صاحبها متعجبة كيف أفلتت؟ فها هو إلا بياض يومها ذلك حتى يجتمع فيها

۱. نجفی، بیان الائمه، ج ۱، ص ۱۹۳.

کل جبار عنید منهم ثم یخسف الله بها و بهم جميعا فذلک قوله تعالی: ﴿حم عسق﴾^۱.

مولف با استناد به متون اهل سنت، مانند تفسیر ابن کثیر در صدد بیان قتل «عبد الاله» است؛ اما اصل روایت از دو شخص (عبد الاله أو عبد الله) به صورت تردید اسم می برد. علاوه بر آن، عبارت قتل عبدالاله وجود ندارد و مولف آن را با عبارت: «و کان قتل عبدالاله علی ید جيش یبعثه الی الشام»، به متن حدیث اضافه کرده است.

یا حدیثی دیگر از اختصاص مفید نقل می کند:

۱. «إن من ورائکم الذر الأذر، لا تبقي و لا تذر، و الهاس الفراس، و القتال الجموح، بنور ربکم منکم عشرة، یستخرجون کنوز لکم من حجالکم، لیس الآخر بأروق من الأول .. إلى أن قال: اللهم سلط علیها نحرک، و أزغ منها نصرک».

درحالی که اصل آن بدین صورت آمده است: «أما و الله إن من ورائکم الأذیر لا تبقي و لا تذر و النهاس الفراس القتال الجموح یتوارتکم منهم عدّة یستخرجون کنوزکم من حجالکم لیس الآخر بأراف بکم من الأول ثم یمهلك بینکم دینکم و دنیاک».

نیز حدیث دیگری از کتاب نعمانی نقل کرده است: «إذا رایتم حمرة فی السماء نارا عظیمة من قبل المشرق تطلع لیالی، فعندها فرج الناس و هی قدام القائم بقلیل، و رکود الشمس من بین الظهر الی العصر، و نداء فی شهر رمضان ینادی جبرائیل اول الفجر یوم الجمعة ثالث و عشرين منه بصوت یسمعه جمیع الخلائق : الا ان الحق مع علی و شیعته»^۲.

با مراجعه به کتاب نعمانی تنها بخشی از این حدیث در آن کتاب وجود دارد: «أبی بصیر عن أبی عبید الله رضی الله عنهما قال: «إذا رأیتم علامة فی السماء نارا عظیمة من قبل المشرق تطلع لیالی فعندها فرج الناس و هی قدام القائم رضی الله عنهما بقلیل....».

بقیه حدیث از کتاب های دیگر آمده است، مانند: «ورکود الشمس من بین الظهر الی العصر و عبارت الا ان الحق مع علی و شیعته که در ارشاد مفید آمده است»^۳.

۱. ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۷، ص ۱۷۳.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. به ترتیب الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۳ و ۳۷۱.

از این دست تصحیف‌ها و تحریف‌ها در این کتاب فراوانند که گویای عدم دقت در ضبط حدیث و نسخه‌های اوست.^۱ همچنین مولف در نقل احادیث خود به روایاتی اشاره دارد که در آن‌ها واژه‌هایی غیر متداول عصر معصوم و تازه یافت دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه وی از واژه‌هایی مانند «بینون بالاجر»^۲، «مقلد»^۳، «میامیر»^۴، «انقلاب»^۵ استفاده کرده است که جاعل آن بدون توجه به این که در دوران معصوم از این عبارات استفاده نمی‌شده یا برخی فارسی می‌باشند، بهره برده است. علاوه بر آن، خود مولف از الفاظی استفاده کرده که با فصاحت عربی سازگار نیست، مانند «ناپالم»^۶، «بلوچ» و «بلوچستان»^۷.

سوم. گزارشی اجمالی از کتاب

کتاب بیان الائمه للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه که تحریر آن در سال ۱۳۸۳ق، صورت گرفته، در هفت جلد تنظیم شده است. مؤلف در وجه تسمیه کتاب به بیان الائمه للوقائع الغریبه و الاسرار العجیبه، نکته‌ای بیان نکرده است؛ اما از ظاهر فصول آن پیداست که وی مقید است اخبار عجیب و غریب خود را در هر فصل با بیانات پیامبر و ائمه شروع کند. بنا برآنچه از مقدمه کتاب برمی‌آید، انگیزه و دغدغه مولف نوعی معرفت‌افزایی شیعیان نسبت به مسئله مهدویت است. علاوه بر آن با بررسی روایات تعالیم ارزشمندی ارائه می‌کند که بر عملکرد انسان‌ها موثر است^۸ و همچنین ارائه دادن اخبار و رموز غریبه که تا به حال کسی از آن‌ها اطلاع نیافته است.

۱. ر.ک: نجفی، بیان الائمه، ج ۲، ص ۱۲۳، ۱۷۷.

۲. همان، ج ۱، ص ۱۹۱.

۳. همان، ج ۱، ص ۳۲۱.

۴. همان، ص ۱۱۸.

۵. همان، ص ۲۲۷.

۶. نوعی بمب است که از بنزسن و مواد ژله‌ای تشکیل می‌شود.

۷. نجفی، بیان الائمه، ج ۱، ص ۴۱۳.

۸. «ان کل من راجع کتابنا هدا و نظر فیه، و تشرف بمطالعته و فهم معانیه، و کان من الفرقه الامامیه الاثنی عشریه، عالما کان او غیر عالم، کان خارجا عن العموم الحدیث المشهور» من مات و لیس له امام فمیتته جاهلیه... و فسرت بانها میتته کفر و ضلال، فیجب فی زمان الغیبه الکبری و هو هذا الزمان الفحص و انتقیث عن احوال الامام القائم.... فان فی مراجعتها و النظر فیها فائده مهمه لان فی بعض الاخبار قد وردت تعالیم صالحه فی رمن الغیبه و اته کیف یعمل الانسان» (نجفی، بیان الائمه، ج ۱، ص ۹).

جلد اول کتاب بر اساس فصول تنظیم شده که فصل اول و دوم آن با عبارات «فیه بیانات متعدده» و بدون عنوان خاص آغاز گردیده است.^۱ فصل سوم با عبارت «فی الاخبار بالمغیبات» آغاز شده که شامل ۵۹ بیان است. رویکرد بیانات وی بیش تر به وقایع دوران معاصر مولف ناظر است؛ مانند هلاکت پادشاهان سه گانه عراق و ایران^۲، قتل سید فاطمی^۳، خراب شدن شهرها^۴، خسوف های چند گانه^۵ و اتفاق بین یهود و اسلام.^۶ وی برای احادیث انتخابی مصادیقی ذکر کرده و در مواردی که مصداق نداشته، امر آن موارد به آینده واگذار شده است.

در جلد دوم کتاب، مولف به دو فصل اشاره کرده و در هر دو فصل بدون اسم خاص بیانات خود را شروع کرده است: در فصل اول، چهل و یک بیان و در فصل دوم، ده بیان. مولف مانند جلد اول ترکیباتی از اخبار را ذکر کرده است، مانند علائم بلاد اسلامی، ظلم در عراق، از بین رفتن خیرات و برکات در دوران غیبت، وضعیت علمای آخر الزمان، از بین رفتن علوم، استعمارگری دولت های غربی بر دولت اسلامی و ظهور فساد اخلاقی و اجتماعی در جامعه. تقریباً در تمامی جلدهای دیگر، مولف با رویکرد بیان اخبار غیبی به تبیین مسئله ظهور و تطبیق آن بر مسائل منطقه برآمده است.

چهارم. جایگاه کتاب بیان الائمه

به دلیل این که این کتاب در دوران معاصر نوشته شده است، طبیعتاً از استناد و مقبولیت آن اطلاع دقیقی وجود ندارد؛ اما با تفحص اجمالی، از آثاری که روایاتی را از این کتاب نقل کرده اند؛ می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «ذلك يوم الخروج: دراسة حول ظهور الإمام المهدي»، نوشته حسین مدرسی؛

۱. همان، ص ۱۵ و ۶۱.

۲. همان، ص ۲۳۱.

۳. همان، ۳۴۹.

۴. همان، ص ۴۰۷، ۴۱۱.

۵. همان، ص ۴۳۱.

۶. همان، ص ۴۴۹.

۲. «زمینه سازان انقلاب جهانی حضرت مهدی»، اثر اسدالله هاشمی شهیدی؛

۳. «سیای جهان در عصر امام زمان (عج)» و «اسلام فراتر از زمان»، اثر محمد امینی گلستانی؛

۴. «احداث سنه الظهور»، نوشته مجتبی ساده.^۱

در عرصه رسانه‌ای می‌توان به سازندگان «مستند ظهور بسیار نزدیک است»، اشاره کرد. آنان برای اثبات تحولات عراق و حمله نظامی به عراق به سخنان یکی از خطبای کشور استناد جسته‌اند. این سخنرانی در بهمن سال ۸۸ ایراد گردیده است و بر اساس کتاب بیان الائمه به جنگ و درگیری عراق توسط نظامیان امریکایی اشاره دارد.^۲

مهم‌ترین نوع استناد به این کتاب، از طرف برخی جریان‌های انحرافی مانند احمد بن اسماعیل، معروف به «احمد الحسن بصری» است. آنان به احادیثی از این کتاب استناد جسته‌اند؛ مانند این حدیث: عن الباقر: «إذا خرج الامام المهدي فليس له عدو مبين الا الفقهاء خاصة، ولولا ان السيف بيده لأقتى الفقهاء بقتله؛ زمانی که قائم قیام کند، دشمنی آشکارتر از فقها ندارد و اگر شمشیر به دستش نباشد، فقها فتوای قتل او را می‌دهند».^۳ البته بر اساس بررسی منابع مورد استناد بیان الائمه، این حدیث در متون روایی شیعه وجود ندارد، بلکه برخی از متون اهل سنت، مانند الدر المنتظم في السر الأعظم^۴ و ینابیع الموده قندوزی^۵ شبیه عبارت بیان الائمه را نقل کرده‌اند که از اساس روایت نیست.^۶ روایتی دیگر که در بیان الائمه به نقل از امیرالمؤمنین (ع) مورد استناد این جریان قرار گرفته است: «إذا خرج القائم ينتقم من أهل الفتوى بما لا يعلموا فتعسأ لهم ولأتباعهم أو كان الدين ناقصاً فتمموه أم كان به عوجاً فقوموه، أم همّ الناس بالخلاف فأطاعوه أم أمرهم بالصواب فعصوه أم همّ المختار فيها أوحى إليه فذكروه أم الدين لم يكتمل على عهده فكملموه أم جاء نبياً بعده فاتبعوه؛ زمانی که قائم قیام کند از اهل

۱. سلیمان، روش نقد و بررسی روایات مهدویت، ص ۱۷۹.

۲. مسند ظهور بسیار نزدیک است، دقیقه ۱۵.

۳. نجفی، بیان الائمه، ج ۳ ص ۹۹.

۴. محمد بن طلحه نصیبی، الدر المنتظم في السر الأعظم، ص ۸۱.

۵. قندوزی، ینابیع الموده لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۱۵.

۶. به عنوان نمونه قندوزی در بحث امام مهدی این عبارت را آورده است: «و إذا خرج هذا الإمام المهدي فليس له عدو مبين إلا الفقهاء خاصة» (همان).

فتوا [=فتوا دهندگان] انتقام می‌گیرد؛ کسانی که ندانسته از خود فتوا می‌دادند. وای بر آن‌ها و پیروان و تابعانشان. آیا دین ناقص بود که آن‌ها کاملش کنند. یا در آن کجی و ناراستی بود که آن‌ها راستش کنند؟!«^۱ البته این روایت همان «خطبه البیان» معروف است که در الزام الناصب نقل شده است.

یکی از مطالب عجیبی که بعضی از طرفداران قمه‌زنی در چند سال اخیر به تبلیغ آن می‌پردازند، استناد فتوای جواز قمه‌زنی به امام زمان علیه السلام است. متأسفانه این افراد با تمسک به این مدعا، ضمن توجیه عوام‌پسند قمه‌زنی، به تکفیر مخالفان آن می‌پردازند. چنان‌که شیخ لندن‌نشین، یاسر الحیب که معمولاً بیش‌تر علمای شیعه را تکفیر و به آن‌ها توهین می‌کند، مخالفت با قمه‌زنی و حرام‌دانستن آن را در حکم محاربه و مخالفت با امام‌زمان معرفی می‌کند! وی برای اثبات این مدعا به مطالبی از کتاب بیان الائمه استناد می‌کند.^۲ در این استناد به نقل کرامتی از امام عصر به جواز قمه‌زنی فتوا گرفته شده است.^۳ موارد انتقادی فراوانی به این داستان وارد است که در جای دیگری بدان باید پرداخت. تنها می‌توان گفت چنین تشریفاتی نزد هیچ‌کدام از علما و فقهای شیعه حجت و دلیل نیست؛ زیرا حتی اگر این گزارش‌ها به صورت معتبر به دست ما رسیده باشد؛ هیچ‌گاه نمی‌توان حقیقت و درستی محتوای آن را سنجید و بر اساس آن فتوا داد.

با تتبع بیش‌تر شاید بتوان گفت موارد استناد به این کتاب رو به فزونی است؛ خصوصاً افرادی که به نقل روایات عجیب و غریب اهتمام دارند، می‌توانند از این کتاب سوء استفاده کنند.

پنجم. بررسی مسئله علائم ظهور در کتاب بیان الائمه

مؤلف در تمامی جلد‌های کتاب به بیان علائم ظهور اشاره دارد و در برخی موارد نیز تکراری است. در این نوشتار با توجه به محدودیت نوشتار، تنها علائم ظهور جلد اول مورد بررسی قرار می‌گیرد. وی علائم ظهور را ۴ قسم می‌کند:

۱. نجفی، بیان‌الائمه، ج ۳، ص ۲۹۸. منبع جریان یمانی:

۲. فایل سخنرانی تصویری یاسر الحیب به آدرس <http://azadpajooh.ir/465> موجود است. مراجعه ۹۷/۱۰/۱۰.

۳. نجفی، بیان‌الائمه، ج ۲، ص ۴۶۱ و ۴۶۲.

۱. علائم حتمیه، مانند خروج سفیانی، صیحه آسمانی و قتل نفس زکیه؛

۲. علائم مشروطه: علائمی که هر موقع خداوند اراده کند واقع می‌شود (مصدیقی بیان نمی‌کند)؛

۳. علائمی که از گذشته به تدریج واقع شده است (مصدیقی ذکر نمی‌کند)؛

۴. علائمی که واقع نشده‌اند، اما واقع خواهند شد که خود دو قسم هستند: الف) علائم اختصاصی امام زمان علیه السلام، مانند علم و شمشیر حضرت که در زمان ظهور به سخن خواهند آمد و ندا می‌کند: «ای ولی خدا! به در آی و دشمنان خدا را بکش!» مولف به مصادر حدیث خود اشاره نمی‌کند ولی شبیه آن در کتاب کمال الدین آمده است.^۱

ب) علائم عام.

مولف قبل از بیان علائم عمومی به سری بودن آن قائل است که خداوند در اختیار اولیای الهی و از روی تفضل به وی عنایت کرده است. وی در ادامه، به شبهه عجیب بودن این علائم تلویحا این گونه پاسخ می‌دهد که انشا الله تاریخ به مرور زمان این علائم را تصدیق خواهد کرد و هدف من از نشر آن‌ها تقرب به خداوند و ساحت امام زمان علیه السلام است.^۲

الف. بررسی و نقد تقسیم بندی علائم

درباره مسئله ظهور دو واژه وجود دارد: یکی «شرایط ظهور» و دیگری «علائم ظهور». «شرایط» عبارت از برخی ویژگی‌هاست که بر پیدایی روز موعود و تحقق وعده حکومت جهانی دارای تأثیر واقعی است و در صورت منتفی شدن آن، حکومت جهانی تحقق پیدا نخواهد کرد. اما «نشانه»‌های

۱. در کتاب کمال الدین درباره دو علائم روایتی بدین گونه نقل شده است: «... وَ هَكَذَا يَكُونُ سَبِيلُ الْقَائِمِ؟ عَجْ! لَهْ عِلْمٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ ائْتَشَرَ ذَلِكَ الْعِلْمُ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَنَادَاهُ اُخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَاقْتُلْ أَعْدَاءَ اللَّهِ وَ لَهُ سَيْفٌ مُعَمَّدٌ إِذَا حَانَ وَقْتُ خُرُوجِهِ اُفْتَلِحَ ذَلِكَ السَّيْفُ مِنْ غُنْدِهِ وَ أَنْطَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَنَادَاهُ السَّيْفُ اُخْرُجْ يَا وَلِيَّ اللَّهِ فَلَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ تَتَّعَدَّ عَنْ أَعْدَاءِ اللَّهِ فَيُخْرُجَ عَ وَ يَثْتَلُ أَعْدَاءَ اللَّهِ حَيْثُ تَقِفُهُمْ وَ يُقِيمُ حُدُودَ اللَّهِ وَ يَحْكُمُ بِحُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ؛ روش قائم علیه السلام نیز چنین است، او را علمی است که چون وقت خروجش نزدیک شود، آن علم از جانب او منتشر شود و خدای تعالی او را گویا و ندا کند: ای ولی خدا! به در آی و دشمنان خدا را بکش و او را شمشیری است در غلاف و چون وقت خروجش نزدیک شود، از غلاف به در آید و خدای تعالی آن را گویا کند و آن شمشیر ندا کند: ای ولی خدا! به در آی، دیگر روا نیست که از دشمنان خدا تقاعد کنی. او به در آید و دشمنان خدا را هر کجا بیاید خواهد کشت و حدود خدا را اقامه کرده و به حکم خدای تعالی فرمان دهد».

۲. صدوق، کمال الدین، ج ۱، ص ۱۱.

ظهور، به تشکیل دولت جهانی امام مهدی علیه السلام ارتباط ندارد و چه آن نشانه‌ها پیدا شود و چه نشود، روز موعود پدید خواهد آمد.^۱

در این پژوهش شرایط ظهور مطرح نیست، بلکه نشانه، علامت یا آیه که در روایات ظهور به کار رفته است، مورد نظر است. از کاربردهای این الفاظ چنین برمی‌آید که علامت، نشانه و آیه یا همزمان و همراه یک مطلب واقع می‌شود یا با فاصله کمی پیش از آن؛ زیرا آن چه موجب شناخت چیز دیگر است، نمی‌تواند با آن فاصله زیادی داشته باشد؛ مثلاً علائم بیماری همراه آن ظاهر می‌شود و علامت‌هایی که برای راهنمایی و راهیابی قرار داده می‌شوند، کمی پیش از مقصد یا مطلبی هستند که مورد انتظار بوده است. به همین دلیل وقتی برای موضوعی علامتی قرار داده شد، همه منتظرند آن موضوع (البته پس از وقوع علامت) هرچه زودتر محقق شود و اگر فاصله طولانی شود، در آن علامت تردید ایجاد خواهد شد.^۲

با این وصف، مولف علائم ظهور را چهار قسم کرده است: یک قسم آن علائم حتمی است که در کتاب‌های متداول آمده است. قسم دوم و سوم (مشروطه و واقع شده) با توضیحی که از نشانه و علامت ذکر شد نمی‌تواند جزء علائم قرار گیرد؛ ضمن آن که مولف مصداقی نیز برای قسم دوم و سوم ذکر نمی‌کند تا مراد او را متوجه شویم.

اما قسم چهارم که علائم خاص است و اعجاز گونه نقل شده، نمی‌تواند جزء نشانه ظهور باشد، بلکه در صورت تلقی به قبول این موارد نشانه تشخیص حجت الهی است، نه نشانه ظهور امام.

اما علائم عام که مقابل علائم خاص است، به حضرت حجت اختصاص ندارد. متأسفانه مولف از علائم عام تعریف واضحی ندارد و هر اتفاقی را که در دنیا افتاده باشد یا خواهد افتاد، به عنوان علائم عام معرفی کرده است. این علائم با توجه به مواردی که مولف در ادامه کتاب ذکر می‌کند، برخی همان علائم حتمی ظهورند، مانند خروج سفیانی و خسف پیدا و برخی موارد نیز حوادث طبیعی‌اند که به عنوان علائم ظهور معرفی شده‌اند، مانند برف سنگین در جزیره روم. برخی موارد هم اساساً علامت نیستند، مانند مسخ اقوام و انتقال علم از نجف به قم.

۱. صدر، تاریخ بعد الظهور، ص ۵۳.

۲. صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۵۳.

از آن جا که تمامی علائم در این نوشتار قابل بررسی نیستند، به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود: یکی از علائم مذکور وی مطالب مندرج در خطبه موسوم به «خطبه البيان» است. مولف با حذف اوایل حدیث به این قسمت اشاره می‌کند که حضرت امیر فرمودند:

«ألا و إنَّ أولها الهجري الرقطى، و آخرها السفیانی و الشامي و أتم سبع طبقات.... الطبقة السابعة فهم أهل حیل و غدر و حرب و مکر و خدع و فسوق و تدابر و تقاطع و تباغض و الملاهي العظام و المغاني الحرام و الامور المشكلات في ارتكاب الشهوات و خراب المدائن و الدور و انهدام العمارات و القصور، و فيها يظهر الملعون من الوادي الميشوم و فيها انكشاف الستر و البروج و هي على ذلك إلى أن يظهر قائمنا المهدي صلوات الله و سلامه عليه، قال: فقامت إليه سادات أهل الكوفة و أكابر العرب و قالوا: يا أمير المؤمنين بيّن لنا أوان هذه الفتن و العظام التي ذكرتها لنا لقد كادت قلوبنا أن تنفطر و أرواحنا أن تفارق أبداننا من قولك هذا، فوا أسفاه على فراقنا إياك فلا أرانا الله فيك سوءا و لا مكروها، فقال علي عليه السلام:»^۱

در بخشی از این حدیث که به بیان اتفاقات قبل از ظهور اشاره دارد، حضرت می‌فرماید: «آگاه باشید که اول فتنه از هجری و رقطی شروع می‌شود و به سفیانی و شامی منتهی می‌گردد. شما در هفت طبقه دسته‌بندی می‌شوید: ... طبقه هفتم مردمانی هستند مکر پیشه، نیرنگ باز، ستیزه جو، فاسق، پشت کننده به یک‌دیگر که از دیگران می‌برند و کینه هم را به دل می‌گیرند. آنان اسباب بازی‌های بزرگ را فراهم می‌آورند و مرتکب شهوات می‌گردند و به خراب کردن شهرها و خانه و انهدام ساختمان‌ها و قصرها همت می‌گمارند. در این طبقه، لعنت شده‌ای از بیابانی بدیمن پدیدار می‌گردد و در همین طبقه است که پرده حیا و شرمگاه به کنار می‌رود و وضعیت بدین منوال است تا این که قائم ما مهدی - که درود خداوند بر او باد - ظاهر گردد».

پس از بیان طبقه‌های هفتگانه، مولف طبقه هفتم را به هفت دوره زمانی تقسیم و برای هر کدام زمان و دوره‌هایی را مشخص کرده است که در ادامه داخل پرانتز ذکر شده است:

۱. «حیل و غدر و حرب» (آخرین دوره دولت عثمانی‌ها است که اهل خیانت و پیمان شکنی و جنگ بودند)؛
۲. «مکر و خدع و فسوق» (ورود غربی‌ها بر شرقی‌ها که آنان اهل مکر و خدعه بودند)؛

۱. نجفی، بیان الاثمه، ج ۱.

۳. «و تدابر و تقاطع و تباغض» (بعداز ورود غربی ها به سوی مشرق زمین، بین مردم دشمنی و اختلاف ایجاد کردند؛ به طوری که کینه یکدیگر را به دل می‌گیرند)؛
۴. «و المغانی الحرام» (وقتی غربی‌ها آمدند، به همراه خود لهو و لعب را به سوغات آوردند)؛
۵. «الامور المشکلات فی ارتکاب الشهوات» (اختراع امور مشکل و سازمان‌های باطل و اظهار کفر و الحاد و فراگیر شدن شهوات)؛
۶. «خراب المدائن و الدور و انهدام العمارات و القصور» (جنگ جهانی سوم که در عالم به وجود خواهد آمد)؛
۷. «فیها يظهر الملعون من الوادي المیشوم و فیها انکشاف الستر و البروج و هی علی ذلك إلى أن يظهر قائمنا المهدي» (در جنگ سوم است که سفیانی از وادی یابس خروج می‌کند و طبقه هفتم با خروج او کامل می‌شود)...

خطبه‌ی بیان دارای سه متن است که حائری یزدی در الزام الناصب هر سه متن را بیان کرده است.^۱ هر سه خطبه توسط مرحوم جعفر مرتضی‌عاملی مورد نقد قرار گرفته است. لذا به نقد خطبه‌نمی‌پردازیم و تنها چند نکته درباره استفاده مولف از این حدیث بیان می‌گردد:

۱. به خطبه‌ای استناد شده که از لحاظ سندی و محتوایی دارای اشکالات فراوانی است؛ چراکه برای خطبه‌ی بیان سه متن روایت کرده‌اند که باهم اختلاف کلی دارند و هیچ‌کدام سندی که بتوان بدان اعتماد کرد، ندارد. سند متن اول این است: محمد بن احمد انباری از محمد بن احمد جرجانی، قاضی ری، از طوق بن مالک از پدرش، از جدش، از عبد الله بن مسعود مرفوعاً، از علی...^۲ برای متن دوم، اصلاً سندی آورده نشده است و^۳ در ابتلای سند متن سوم آمده است: «نزد علمای طریقت و مشایخ حقیقت با نقل صحیح و کشف صریح ثابت شده است که امیر المؤمنین علیه السلام...»^۴.

همان‌طور که آشکار است، از این سه متن دو متن آن اساساً سند ندارند و متن اول نیز علاوه بر این که در دوران متاخر یافت شده است، راویان آن، مانند محمد بن احمد جرجانی، طوق بن مالک

۱. حائری یزدی، الزام الناصب، ص ۱۹۳، ۲۰۳ و ۲۰۹.

۲. همان، ص ۱۹۳.

۳. ر.ک: همان، ص ۲۰۳.

۴. همان، ص ۲۰۹.

مجهول می‌باشند.

عدم توجه محدثان، مانند مرحوم کلینی، صدوق و شیخ طوسی به این روایت حاکی از جعل آن در دوران بعدی است. همین‌که علامه مجلسی آن را نیاورده است، بهترین دلیل بر نادرستی آن است؛ زیرا علامه به تمامی اخبار احاطه کامل داشته و بعید می‌نماید که از این خطبه اطلاعی نداشته است.

از لحاظ محتوایی، این خطبه به دور از بلاغت و دارای مطالب تکراری است.

۲. بدون در نظر گرفتن نکته پیش گفته، نوع تحلیل مولف از تقسیم بندی زمان‌های هفت گانه جالب توجه است. بر چه مبنایی اواخر دوران بنی عباس خیانت و پیمان شکنی وجود دارد و در دیگر زمان‌ها خیر؟ یا در مورد موسیقی و غنا، آیا تنها در دوران ورود غربی‌ها این مسئله وجود آمد، و قبل از آن سابقه نداشته است؟ جنگ جهانی سوم که به ویران شدن خانه‌ها و خروج سفیانی منجر می‌شود، با کدام دلیل قابل اثبات است؟
تمامی این بیانات، توجیه روایت است و از روایات دیگر برای این توجیهاست مؤیدی وجود ندارد و برگرفته از تشخیص و برداشت مولف است.

ب. عدم دقت در تفسیر اعلام و اماکن

مولف در بیان برخی احادیث، به تفسیر واژه‌ها پرداخته است. با مراجعه به مصادر اصلی چنین برمی‌آید که این واژه‌ها خلاف تفسیر مورد نظر مولف است. به عنوان نمونه در خطبه البیان واژه «الرقطی» آمده است که مولف، این واژه را به «معاویه» تفسیر می‌کند؛ زیرا معاویه «ارقط البدن» (خال خالی و کک مکی) بوده است؛^۱ در حالی که مسعودی در توصیف معاویه می‌گوید:
«وی بلند قد و چاق و سپید و کوتاه پیشانی و ترشرو بود، با چشمان برجسته و سینه پهن و ریش انبوه که رنگ و حنا می‌بست».^۲

عسقلانی نیز وی را قد بلند سفید رو و دارای موهای بلند توصیف می‌کند.^۳

۱. نجفی، بیان الاثمه، ج ۱، ص ۱۱۳.

۲. مسعودی، التنبيه والإشراف، ص ۲۶۱.

۳. «کان طویلاً أبيض أخلق» (عقلانی، الاصابة، ج ۶، ص ۱۲۰).

همچنین یعقوبی درباره او می‌گوید: «ترشرو، چشمان برجسته (ورقلمبیده). ریش فراوان، سینه پهن، قامت کوتاه...»^۱. با تتبع گسترده در هیچ کتابی درباره معاویه واژه «ارقط» به کار نرفته است. واژه دیگر «دیلمان» است. وی درباره دیلمان می‌گوید: «ذیلان جمع دیلم است. اسمی از روستاهای اصفهان که برای طائفه بختاری است. آنان بر بلاد فارس غلبه می‌کنند»^۲. بنا بر فرض این که این روایت در زمان معصوم صادر شده باشد، دیلمان اسم منطقه‌ای است در شمال ایران و با اصفهان هیچ‌گونه ارتباطی ندارد. یا در روایتی از پیامبر اسلام نقل می‌کند: «فی آخر الزمان رجال یرکبون المیامر، حتی یأتوا علی أبواب مساجدهم، نساءهم کاسیات عاریات، علی رؤوسهن کأسمة النجد المعلمات، إلعنهن: إنهن ملعونات»^۳. مؤلف در شرح روایت می‌گوید: «میامیر جمع میمر است. میمر چیزی است که به سرعت حرکت می‌کند و امروزه بر موتور سیکلت و هواپیما و ماشین منطبق است». با جست‌وجو در کتاب‌های لغت، برای واژه «میمر» ریشه و اصلی دیده نشد. بنابراین، می‌توان گفت این واژه در زبان عربی اصلی ندارد. و لذا یا ساخته جاعل روایت است یا از زبان‌های دیگر اقتباس شده است.

ج. مصادر علائم ظهور

یکی از اساسی‌ترین مشکل کتاب بیان الائمه، شیوه کتاب مذکور در انتخاب مصادر و ارجاع دهی آن است. مؤلف بخشی از روایات خود را به کتاب‌های معروف و متداول، مانند محاسن برقی، بصائر صفار و اصول کافی^۴ ارجاع می‌دهد؛ اما بخش عمده مصادر وی از چند رو مورد اشکال است:

۱. برخی از روایات خود را به کتاب‌هایی ارجاع می‌دهد که ناشناخته‌اند. به طور نمونه وی به

۱. «و كان معاوية جهم الوجه جاحظ العين، وافر اللحية، عريض الصدر، عظيم الألبتين، قصير الساقين و الفخذين» (یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۳۹).
 ۲. نجفی، بیان‌الائمہ، ج ۱، ص ۱۲۶.
 ۳. نجفی، بیان‌الائمہ، ج ۱، ص.
 ۴. همان، ج ۱، ص ۱۵-۲۰.

منبعی با عنوان مجموعه خطی شیخ محمد علی قاضی، به طور فراوان اشاره دارد.^۱ یا از منابع ناشناخته دیگری، با عباراتی مانند «عن کتاب مخطوط»^۲، «الملاحم و الفتن مخطوط»^۳، «کتاب الملاحم»^۴، «کتاب الفتن»^۵ و «عن کتاب عتیق»^۶ احادیثی نقل کرده است که ما از این کتاب‌ها هیچ اطلاعی نداریم.

۲. برخی دیگر از کتاب‌ها هم که مشخص هستند؛ در اعتبار آنان خدشه وجود دارد. از این کتاب‌ها می‌توان به هدایه الکبری حسین بن حمدان خصیبی^۷ و فجائع الدهور و مجمع النورین شیخ ابوالحسن مرندی، اشاره کرد.^۸ محمد شهبازیان در مقالاتی دو اثر اخیر را مورد انتقاد قرار داده است.^۹

د. استناد به احادیث ناموجود در کتاب‌های ارجاعی مولف

مولف در پاره‌ای از موارد از کتاب‌های معروفی اسم می‌برد و علائم و نشانه‌ها را به آن کتاب مستند می‌کند که از اساس آن روایت در کتاب ذکر شده موجود نیستند. به عنوان نمونه وی به کتاب مکیال المکارم، حدیثی با عبارت «فی الف و ثمانین ينزل عيسى من السماء ثم يخرج الهادي المهدي صاحب الزمان»^{۱۰}؛ نسبت می‌دهد که با تتبع حدیث در آن کتاب وجود ندارد و نیز حدیث: «ألا أنبئک (أنه) إذا قعد الصبيّ و تحرك المغربيّ و سار العمانيّ و برع السفیانيّ يؤذن لي، فأخرج بين الصفا و المروة في ثلاثمائة و

۱. همان، ص ۱۵۵.

۲. همان، ص ۱۶۳ و ۲۲۱.

۳. همان، ص ۲۳۱.

۴. همان، ص ۲۲۳.

۵. همان، ص ۴۲۷.

۶. همان، ص ۳۶۹.

۷. درباره نقد این کتاب ر.ک: صفری فروشانی، حسین بن حمدان خصیبی و کتاب «الهدایة الکبری»؛ مجله طلوع، شماره ۱۶.

۸. از این مصادر به ترتیب در ص ۱۴۰، ۱۹۱ و ۲۰۰ و نور الانوار، ص ۲۴۱.

۹. ر.ک: پژوهش‌های مهدوی، نقد برخی روایت‌های مهدوی در کتب شیخ ابوالحسن مرندی، شماره ۱۱؛ انتظار موعود شماره ۴۴ با عنوان بررسی کتاب «نور الانوار» علی اصغر بروجردی در حوزه مهدویت (با تاکید بر نشانه‌های ظهور).

۱۰. نجفی، بیان الاثمه، ج ۲، ۱۴۷ و ۱۴۹.

ثلاثة عشر رجلا سواء».

وی حدیثی را به مرحوم نعمانی در الغیبه منتسب می‌کند: «اذا رايتم حمرة في السماء نارا عظيمة من قبل المشرق تطلع ليالي، فعندها فرج الناس و هي قدام القائم بقليل، وركود الشمس من بين الظهر الى العصر، و نداء في شهر رمضان ينادى جبرائيل اول الفجر يوم الجمعة ثالث و عشرين منه بصوت يسمعه جميع الخلائق: الا ان الحق مع علي و شيعته»^۱.

با مراجعه به کتاب نعمانی، تنها بخشی از این حدیث در آن کتاب ملاحظه می‌شود: **أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «إِذَا رَأَيْتُمْ عَلَامَةً فِي السَّمَاءِ نَارًا عَظِيمَةً مِنْ قِبَلِ الْمَشْرِقِ تَطْلُعُ لَيَالِي فَعِنْدَهَا فَرْجُ النَّاسِ وَ هِيَ قُدَّامُ الْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِقَلِيلٍ...»**.

بقیه حدیث از کتاب‌های دیگر آمده است، مانند «ورکود الشمس من بين الظهر الى العصر» و عبارت «الا ان الحق مع علي و شيعته» که در ارشاد مفید آمده است.^۲ وی با نقل ترکیبی از روایات مختلف که برخی از آن‌ها در کتاب‌های ما وجود ندارد؛ در صدد استناد دهی به کتاب الغیبه نعمانی است.

اهتمام وی به نقل این سنخ روایات بر دو احتمال مبتنی است:

۱. ممکن است برخی از شیاطین آدم‌نما بر مؤلف تسلط یافته و اعتماد او را به خود جلب کرده و به القای اکاذیب خود پرداخته و بر او چنین نمایانده‌اند که این‌ها روایاتی هستند که مثلاً در فلان کتاب خطی وجود دارد یا در کتاب‌هایی هستند که اصلاً وجود ندارند، یا قبلاً بوده، ولی بر اثر گذشت زمان از بین رفته‌اند. از جمله مؤلف‌هایی که این احتمال را تقویت می‌کند مطالبی است که در مورد پاکی، سادگی، سلامت قلب و آراستگی نویسنده به فضایل اخلاق نقل می‌کنند.

۲. احتمال دارد شخص مؤلف چنین گمان کرده است که دیدن حضرت حجت علیه السلام در خواب و شنیدن بعضی مطالب از او و یا خطور کردن برخی امور به ذهن، نوعی مکاشفات عرفانی است. این نکته مؤید روایتی است که از امام نقل می‌کند که خود شاهد آن خواب‌ها بوده و یا به ذهن وی خطور کرده است و از آنجا که جرأت آشکار کردن حقیقت امر را نداشته، به ناچار به این شیوه متوسل شده؛

۱. همان، ج ۱، ص ۱۸۹.

۲. مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱ و ۳۷۳.

یعنی حواله دادن مطالب به کتاب‌های خطی که مدعی است به آن‌ها دسترسی داشته است.

ه. احادیث تازه یافت

مؤلف در کتاب خود به علائمی به عنوان نشانه‌های ظهور اشاره دارد که در کتاب‌های متقدمان یافت نمی‌شود. البته نمی‌توان گفت وی آن نشانه‌ها را جعل کرده است، بلکه منابع مورد اطمینان وی آن‌ها را نقل کرده‌اند. به نمونه‌هایی از این موارد اشاره می‌شود:

۱. بارش برف شدید و سرما در جزیره روم. وی مراد از روم را روسیه و آلمان می‌داند؛^۱
 ۲. فتح شهرهای هفت گانه در آلمان؛^۲
 ۳. ظهور آتشی که تمام اهل زمین چه مردان و چه بانوان از آن به وحشت می‌افتند و این باعث توبه آنان از گناه می‌شود؛^۳
 ۴. جاری شدن آب در (نهر) علقمه؛^۴
 ۵. وجود آیت‌الله خویی به عنوان خاتم المجتهدین نجف؛^۵
 ۶. امام علی علیه السلام در سخنی فرمود: «همانا که ذره (اتم) جهان را نابود خواهد ساخت» و یا در سخنی دیگر فرمود: «بدرستی که در درون ذره، آتشی است».^۶
- با تتبع احادیث تازه یافت دیگری نیز می‌توان بیان کرد.

و. عدم دقت در انتساب حدیث به معصوم

مؤلف روایتی نقل و آن را به امام صادق علیه السلام منتسب می‌کند: «و قتل غلام من آل محمد بین الزکون و المقام، اسمه محمد بن الحسن، النفس الزکیة»؛^۷ در حالی که حدیث از امام باقر علیه السلام است.^۸

۱. نجفی، بیان الاثمه، ج ۱، ص ۱۲۶.

۲. همان، ص ۱۲۷.

۳. همان، ص ۱۳۳.

۴. همان، ص ۲۰۰.

۵. همان، ص ۳۲۰.

۶. همان، ص ۱۶۳.

۷. همان، ص ۱۳۱.

۸. ابن بابویه، کمال الدین، ج ۱، ص ۳۳۱.

ز. نقل از منابع اهل سنت

از لابه‌لای برخی از عبارات مولف پیدا است که وی این علوم را از اهل بیت پیامبر اخذ کرده است که قبلاً بدان اشاره شد؛ اما جالب توجه این است که برخی از احادیث را از منابع اهل سنت نقل کرده است. بنابراین، نمی‌توان گفت تمامی احادیث مورد استناد وی از حضرات معصوم نقل شده است. به عنوان نمونه وی از کتاب محاضره الابرار و مسامره الاخبار ابن عربی^۱، صحیح ابن ماجه^۲، مجمع الزوائد هیثمی^۳ و ابن صباغ مالکی، روایاتی نقل کرده است.

ح. فراوانی مضامین

یکی دیگر از آسیب‌های کتاب بیان الاثمه آن است که وی روایاتی را چندین بار تکرار کرده است. به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

۱. ذکر علائم خاص، مانند پرچم و شمشیر حضرت که سخن می‌گویند؛^۴
۲. خروج سید حسنی؛^۵
۳. رکود شمس؛^۶
۴. طلوع خورشید از مغرب؛^۷
۵. خسف مشرق.^۸

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. نجفی، بیان الاثمه، ص ۴۱۱ و ۴۵۷.

۲. همان، ص ۷۷.

۳. همان.

۴. همان، ص ۱۱۰ و ۱۲۴.

۵. همان، ص ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۳۰ و ۱۳۸.

۶. همان، ص ۱۲۵، ۱۲۸ و ۱۳۱.

۷. همان، ص ۱۲۶، ۱۲۸ و ۱۳۱.

۸. همان، ص ۱۳۱ و ۱۳۸.

نتیجه

«بیان الائمہ» تالیف محمد مهدی زین العابدین، معروف به «نجفی»، از جمله آثار حدیثی حوزه مهدویت است. با بررسی اجمالی که در مورد علائم ظهور (جلد اول) صورت گرفت، اعتبار این کتاب مورد تردید جدی است. کاستی‌ها و نادرستی‌های آن به مواردی که یاد کردیم، محدود نیست و نقدهای فراوانی به آن وارد است. در این زمینه باید گفت مولف با تمسک به کتاب‌های غیر معتبر، همه اخبار را یک جا در بیان الائمہ نقل کرده و دیگران را به کتاب‌هایی مورد استناد وی بی‌نیاز کرده است.



منابع

۱. ابن بابویه، محمد، *کمال الدین و تمام النعمه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، انتشارات اسلامی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۹۵.
۲. أبو الحسن علی بن حسین مسعودی، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابو القاسم پاینده، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۵.
۳. احمد بن ابی یعقوب، *تاریخ الیعقوبی*، دار صادر، بیروت، بی تا.
۴. احمد بن علی بن حجر العسقلانی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، دارالکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م.
۵. آقابزرگ تهرانی، *طبقات اعلام الشیعه*، ج ۱۱، دار احیاء التراث، بیروت، ۱۴۳۰ق.
۶. صدر، محمد، *تاریخ پس از ظهور*، مترجم: حسن سجادی پور، تهران، ۱۳۸۴ش.
۷. جواهر کلام، عبد الحسین، *تربیت پاکان قم*، انصاریان، قم، سال چاپ، ۵۰ق.
۸. حائری یزدی، *الزام الناصب فی اثبات الحجة الغائب*، تصحیح: علی عاشور، بیروت، ۱۴۲۲ق.
۹. زین العابدین، محمد مهدی (نجفی)، *بیان الائمة*، دارالغدیر، قم، ۱۴۲۵ق.
۱۰. سلیمیان، خدامراد، *بررسی و نقد روایات مهدویت*، پژوهشگاه دفتر تبلیغات، قم، ۱۳۹۵ش.
۱۱. صادقی، مصطفی، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۵ش.
۱۲. مرتضی عاملی، سید جعفر، *جزیره خضرادر ترازوی نقد*، ترجمه محمد سپهری، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ سوم، قم، ۱۳۷۷ش.
۱۳. مفید، محمد بن محمد، *الایرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد*، محقق/مصحح: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، کنگره شیخ مفید، قم، ۱۴۱۳ق.
۱۴. نصیبی، محمد بن طلحه، عطیه، *ماجد بن احمد*، دار الهادی، بیروت، ۱۴۲۵ق.

آدرس اینترنتی

15. <https://groups.google.com/forum/#!topic/almahdyeen/7sAepbluojM>
16. <http://www.alvadossadegh.com/fa/article/44-alaeme-zohoor/2125-1389-02-14-09-47>
17. <http://azadpajoooh.ir/465>



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی